بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری. 14 فروردین 1397.

بحث سر روایت ابو الجارود بود. مرحوم آقای صدر به تناسب بحث شبهه غیر محصوره فرموده بودند که در شبهه غیر محصوره اجرای اصل در اطراف علم اجمالی محذوری ندارد چون محذور ارتکاز مناقضه ای بود که بین حکم ظاهری و حکم واقعی عرف احساس می کرد و در موارد شبهه غیر محصوره چنین ارتکاز مناقضه ای نیست. ایشان به عنوان دلیل بر این مطلب شاهد این مطلب روایت ابو الجارود را ذکر می کردند البته روایت ابو الجارود را از جهت سندی چون ناتمام می دانستند به عنوان مؤید آن را ذکر می کردند. ما به تناسب بحث سند روایت ابو الجارود را مطرح کردیم. قرائنی که بر وثاقت و عدم وثاقت ابو الجارود در کتاب مرحوم آقای خویی هست را بررسی کردیم یک سری قرائنی که ایشان ذکر نکرده است را حالا بررسی می کنیم بعد جمع بندی کلی این بحث را ارائه می دهیم. خب یکی از قرائنی که بر وثاقت ابو الجارود ممکن است ذکر شود عبارت ابن غضائری هست. در رجال ابن غضائری دارد که اصحابنا خلاصه یکرهون ما رواه محمد بن

در ترجمه ابو الجارود می گوید

أصحابنا يكرهون ما رواه محمد بن سنان عنه مد بن سنان عنه و يعتمدون ما رواه محمد بن بكر الأرجني (ابن الغضائري)

به نظرم محمد بن بکر ارحبی است

به این تقریب که کأنه از این عبارت استفاده می شود که مشکلی در خود ابو الجارود نیست روایت هایی که خارجا از ابو الجارود نقل شده است عمدتا از طریق این دو راوی بوده است محمد بن بکر و محمد بن سنان می گوید نقل محمد بن سنان را اصحاب اعتماد نمی کردند نقل محمد بن بکر را اعتماد می کردند کأنه محمد بن بکر را ثقه می دانستند و محمد بن سنان را ثقه نمی دانستند که کأنّه مفروغ عنه این است که خودش ثقه هست اگر اشکالی هست اشکال در راوی اش محمد بن سنان است. خب این استدلال. این استدلال را من با حاج آقا صحبت می کردم حاج آقا می فرمودند که این استدلال تام نیست. فرمودند که معلوم نیست مراد از این عبارت این باشد که ما رواه محمد بن سنان یعنی روایتی که محمد بن سنان نقل کرده است آن روایت قبول نیست روایتی که محمد بن بکر نقل کرده است قبول است بلکه ممکن است مراد این باشد که در این که این مطلب را ابو الجارود گفته است در این که ابو الجارود اصلا این روایت را روایت کرده است یا خیر اگر محمد بن سنان نقل کند آنها قبول ندارند می گویند محمد بن سنان اعتبار ندارد اصلا ثابت نیست ابو الجارود این مطلب را گفته است نه این که قول معصوم را به قول معصوم کار ندارد به نقل کردن ابو الجارود و نقل نکردن ابو الجارود ربط دارد. حالا من برای این که این مطلب یک مقداری واضح تر شود یک بحث دیگر را هم اشاره کنم. در بحث اصحاب اجماع یک عبارتی مرحوم کشّی در رجالش آورده است که بحث اصلی در اصحاب اجماع در تفسیر این عبارت هست که عرض کنم خدمت شما

قد اجمعت الاصابه الی

در مورد اصحاب اجماع اصابه اجماع کرده اند بعد یک سری امور

من جمله علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء

خب مشهور عبارت را این طور معنا کرده اند گفته اند که طایفه امامیه اجماع کرده اند بر این که اگر روایتی تا این جماعت تا اصحاب اجماع صحیح باشد ثابت شود که اصحاب اجماع این روایت را روایت کرده ند می گوید که این روایت صحیح تلقی می شود و به ما بعد آن نگاه نمی شود بنابراین اگر ما بعد آن ضعیف هم باشد مرسل هم باشد مجهول الحال هم باشد هر چه باشد دیگر به آن کاری ندارند. حاج آقا اینجا این بحث را مطرح می کردند که اینجا ما یصحّ عن جماعهٍ مراد از ما چیست؟ چه چیزی هست که ثابت شده است که

فرض کنید ابن ابی عمیر می گوید که حدّثنی معاویه بن عمار قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام. آن چیزی که مستقیما ابن ابی عمیر دارد نقل می کند این که معاویه بن عمار به من تحدیث کرد این روایت را هست. با واسطه هم ایشان در واقع از این هم دارد خبر می دهد که امام صادق هم این مطلب را فرموده اند البته این مطلب دوم را دارد با واسطه نقل می کند یعنی به اعتماد این که معاویه بن عمار به من این مطلب را گفته است من نقل می کنم که معاویه بن عمار گفته است که من از امام صادق یک همچین مطلبی را دریافت کردم سماع کردم. اینجا ما یصحّ عن معویه بن عمار چیست؟ آن چیزی که مسلم است این که معاویه بن عمار از او ثابت شده است که دارد می گوید که خبر می دهد از این که از ابن ابی عمیر چه تصحیح شده است. ما یصحّ عن ابی عمیر چیست؟ تحدیث معاویه نسبت به ابن ابی عمیر است؟ یعنی ثابت شده است که ابن ابی عمیر از تحدیث معاویه نسبت به او خبر داده است. تصحیح شده است یعنی واقعا این مطلبی را که خبر داده است مطابق واقع است. یک جور این که این جور معنا کنیم. یک جور این است که نه بگوییم مراد از ما یصحّ عن ابن ابی عمیر قول معصوم است. ابن ابی عمیر دارد اخبار می دهد از قول معصوم علیه السلام. طایفه اجماع کرده اند که قول معصوم را که ابن ابی عمیر با واسطه دارد نقل می کند آن مورد پذیرش هست. این عبارت ظهور در این معنای نقل با واسطه ندارد. اگر نگوییم ظهور دارد در خصوص نقل مستقیم آن ظهور در بیشتر ندارد. بنابراین ظهور عبارت در این هست که ابن ابی عمیر کأنّه صدوق است راستگو است. البته خب یک ان قلت و قلت هایی آنجا مطرح است مثلا این که گفته اند که اگر مراد این باشد که ابن ابی عمیر راستگو هست اجماع هست بر راستگویی ابن ابی عمیر خب این اختصاص به اینها ندارد. این هجده نفر یا بیشتر این افرادی که به عنوان اصحاب اجماع شناخته شده اند فقط این ها نیستند که اجماعی الوثاقه هستند. افراد دیگری هم هستند که در همین طایفه اینها مثلا معاصر همین طبقه دوم اصحاب اجماع که عبد الله بن مسکان و اینها هستند کسانی مثل معاویه بن عمار معاویه بن وهب، عبد الله بن سنان این جور افراد هستند که مسلما وثاقتشان مسلم است اجماعی الوثاقه هستند. بنابراین چرا اینها تخصیص به ذکر داده اند که حاج آقا آنجا پاسخ داده اند و من حالا وارد آن نمی شود فقط اجمالش را عرض کنم از یک جهات دیگری یک مقدار پاسخ های ما متفاوت با فرمایش حاج آقا است ولی حاج آقا پاسخ می دادند که اصل اصحاب اجماع عنوان اصحاب اجماع عنوانی هست که آقایان متأخر به اینها داده اند. آن چیزی که محط نظر کشی است تسمیه الفقها است.و می خواهد بگوید که فقها از اصحاب امام باقر و امام صادق چه کسانی هستند فقها از اصحاب امام صادق که ها هستند و فقها از اصحاب امام کاظم و امام رضا چه کسانی هستند. آن چیزی که محور اصلی این اجماع هست این است که اینها اجماعی الفقاهه هست. آن یک بحث ضمنی است در ضمن این که می گوید که اجماع کرده اند بر علم و تقوا و علم و فضیلت و این که می شود از اینها روایت اخذ کرد و می شود به فتواهای اینها عمل کرد تصدیق ما یصح را هم آورده اند. خب اگر فقیهی قولش بخواهد حجّت باشد قطعا باید ثقه باشد تا قولش حجّت باشد. بنابراین در واقع اجماعی است که اینها قولشان قابل اعتماد و قابل پذیرش است. بنابراین وقتی ما این مطلب

سؤال

پاسخ: بقیه اجماعی الفقاهه نبودند. فرض کنید که معاویه عمار آن چیزی که مسلم است این است که در حج یک کتابی داشته است و کتاب حج او مورد اعتماد بوده است اما این که در کل فقه فقیهی باشد که به او مراجعه می کردند فتواهایش را اخذ می کردندو امثال اینها هیچ ثابت نیست. عبد الله بن وهب عبد الله سنان اینها به عنوان مرجع تقلید هایی که به آنها مراجعه شودو از آنها اخذ فتوا شود این ثابت نیست. بنابراین این به هر حال از آن استفاده نمی شود که تمام روایت هایی که از اصحاب اجماع هستند اصحاب ما و طایفه امامیه آن روایت ها را صحیح تلقی می کنند. فقط تنها دال بر وثاقت خود این اصحاب اجماع هست و نه بیشتر.

خب در ما نحن فیه هم ممکن است که مراد این باشد که ابو الجارود صاحب مقاله فاسده است. ولی این که واقعا این مقالات فاسده چقدر از ابو الجارود باشد بشود اثبات کرد که این حرف ها را ابو الجارود زده است نقلیاتی که محمد بن سنان از او دارد اصلا قابل اعتماد نیست یعنی اصلا نمی توانیم بگوییم ابو الجارود اینها را گفته است. بله محمد بن بکر مطالبی که نقل کرده است اینها قابل اعتماد است. کأنّه این توثیق محمد بن بکر هست این درست است ولی این که بگوییم می خواهد این مطلب را اثبات کند نه عبارت ظاهر نیست. این نکته را هم ضمیمه کنم که اگر این عبارت دال باشد ابو الجارود شبیه اصحاب اجماع باید شود. نه تنها خودش باید توثیق شود مشایخش و اصلا شبیه اصحاب اجماع باید ابو الجارود تلقی شود چون فرض این است که منقولاتی که آدم های ثقه از ابو الجارود نقل

حالا خصوص مواردی که محمد بن بکر هست البته موارد محمد بن بکر را مواردی که محمد بن بکر از ابو الجارود نقل می کند این موارد را کأنّه اصحاب به منزله اصحاب اجماع تلقی می کنند. این خیلی مستبعد هست که اصلا عبارت مراد این باشد. اگر شما بگویید نه مراد این است که اعتماد نسبی. ما رواه یعنی یعتمدون یعنی از ناحیه ابو الجارود آن روایت را قبول می کنند. پذیرش نسبی دیگر خب این خیلی استغرابش بیشتر می شود. این که ما بگوییم مراد قول معصوم هست ولی قول معصوم از آن حیث که ابو الجارود نقل کرده است بگوییم این اعتبار دارد یا خیر. دیگر هیچ عبارت ظهور در این معنای نسبی بودن ندارد.

سؤال:

پاسخ: یعتمدون یعنی به قول محمد بن سنان برای اثبات کلام ابی الجارود اعتماد می کنند. قول محمد بن بکر را مثبت قول ابو الجارود و روایت کردن ابو الجارود می دانند ولی قول محمد بن سنان را مثبت این مطلب نمی دانند. این هم مقدمه بر این است که خب یک سری حرف هایی از ابو الجارود نقل شده است ولی این حرف هار ا به چیزهایی که محمد بن سنان از آن نقل می کند آنها اصلا ثابت نیست ابو الجارود نقل کرده باشد. بنابراین ممکن است چیزهای خوب یا بد ابو الجارود به محمد بن سنان نسبت داده باشد مثلا فرض کنید محمد بن سنان به ابو الجارود نسبت داده است که دوازده امامی است اعتقاد به دوازده امام دارد. خب اینها مورد پذیرش نیست. ولی محمد بن بکر هر چه از ابو الجارود نقل می کند ثابت است که ابو الجارود این مطالب را نقل کرده است. این است که این عبارت اثبات این که ناظر به وثاقت ابو الجارود باشد این مشکل است. خب این تمام. اما

سؤال:

پاسخ: نه نمی شود مشابهش که ندارد. بحث این که یعتمدون ما مراد از ما چیست. ما موصول. ما رواه

یک چیزی که دقیقا بشود از آن کلمه ما موصول در کلام ابن غضائری را تعیین کرد این قرینیت خاصی کلمه ما موصول در کلام ابن غضائری ندارد که ما دنبال آن باشیم. خب پس این هم هیچ. دو تا

سؤال:

پاسخ: یعتمد المجاهیل یعنی آن مجهول را ثقه می داند. یعتمد المجاهیل یعن ان آدم مجهول را در نقل به آن اعتماد می کند. روایتی که ان آدم مجهول دارد می آورد آن را می اورد.

خب حالا این هم پس قرینه نیست.

قرینه دیگری که اینجا هست بحث روایت ابن ابی عمیر و روایت صفوان بن یحیی هست. ابن ابی عمیر در یک امالی صدوق یک روایتی هست مجلس بیست و هفتم حدیث 3.

حسین بن احمد بن ادریس رحمه الله قال حدثنا ابی عن جعفر بن محمد بن مالک قال حدثنی محمد بن حسین بن زید قال حدثنا ابو احمد محمد بن زیاد. قال حدثنا زیاد بن منذر عن سعید بن جبیر عن ابن عباس تا آخر عبارت. خب حالا این روایت البته تمسک به این نقل روی مبناهای ما که جعفر بن محمد بن مالک و حسین بن احمد بن ادریس را تصحیح می کنیم می شود چیز کرد. در این سند حسین بن احمد بن ادریس خب توثیق صریح ندارد ولی ما چون از مشایخ صدوق هست و صدوق از او زیاد روایت می کند آن را توثیق می کنیم. پدر این حسین بن احمد احمد بن ادریس از جهت وثاقت بحثی در آن نیست. ابو علی الاشعری که مرحوم کلینی معمولا با تعبیر ابو علی اشعری از او یاد می کند و جزو بزرگان طایفه و وثاقت و چیزش مسلم است و صریحا در کتب رجالی توثیق شده است. جعفر بن محمد بن مالک خب مورد بحث است که خیلی بحث جدی ای دارد ما جعفر بن محمد بن مالک را توثیق می کنیم و از قدیم مورد بحث بوده است که این ثقه هست یا نیست. محمد بن حسین بن زید این محمد بن حسین بن ابی الخطاب است. که آن هم در وثاقتش بحثی نیست. این محمد بن حسین بن زید الآن یادم رفته است در بعضی از جاها اسم این ابی الخطاب یزید ذکر شده است ولی ظاهرا زید درست است این طور که در ذهنم هست. علی أیّ تقدیر این محمد بن حسین محمد بن حسین ابی الخطاب است بحثی نیست. ابو احمد محمد بن زیاد هم ابن ابی عمیر معروف است. بنابراین از این جهت بگوییم این روایت توثیق می شود. خب این این مطلب. یکی هم روای صفوان هست. صفوان در تفسیر قمی جلد 1 صفحه 109 در ذیل سوره آل عمران می گوید فانّه حدّثنی ابی عن صفوان بن یحیی عن ابی الجارود عن عمران بن حیثم که ظاهرا عمران بن میثم هست. در تعویل الآیات هم ابراهیم بن میثم نقل کرده است صفحه 125 سوره آل عمران. خب در این روایت صفوان یک ان قلت و قلت

در مورد هر دو اینها هم ابن ابی عمیر هم صفوان دو مرحله بحث هست. یک مرحله بحث این است که آیا روایت ابن ابی عمیر از ابو الجارود ثابت است صغرویا. مطلب دوم این که آیا کبرویا می شود به روایت ابن ابی عمیر و صفوان از ابو الجارود اعتماد کرد در توثیق یا نمی شود اعتماد کرد. بحث ما با پذیرش اصل این مبنا است و اشکال خاص ما نحن فیه وجود دارد که آن اشکال ما نحن فیه را باید، و الا اگر کسی از اول مبنای وثاقت مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان را قبول نداشته باشد که این بحث از اول

سؤال:

پاسخ: بله بله بحث ابن ابی عمیر و چون شیخ حالا آن را بعد توضیح می دهم. خب در مورد این دو نقل

البته یک نکته ای کلا عرض کنم روایت ابن ابی عمیر و صفوان از جهت طبقه از ابو الجارود هیچ مشکلی ندارد چون محمد بن سنان که معاصر ابن ابی عمیر و صفوان هست راوی عمده ابو الجارود هست. طبقه ابو الجارود طبقه ای است که کاملا می خورد ابن ابی عمیر و اینها از او روایت کنند. مشکل این نیست. مشکل این است که هیچ جای دیگری این روایت هیچ اینها روایت هایشان منحصر است.

سؤال

پاسخ: بله آن کسی دیگر است. آن زیاد بن منذر است

مشکل قضیه این است که روایت ابن ابی عمیر از ابو الجارود و همچنین روایت صفوان از ابی الجارود منحصر هست در همین یک روایت. و حالا این اشکال عامی که این دو تا دارند. در خصوص روایت صفوان یک سری اشکالات خاص دیگری هم وجود دارد. آن اشکالاتی که مربوط به تفسیر قمی هست که مثلا تفسیر قمی حالا مورد اعتماد هست یا نیست چون تفسیر قمی یک بحث هایی وجود دارد که در صلاحیت استناد کردن به او مشکل ایجاد می کند یا نمی کند چون حاج اقا یک مطلبی را اشاره میفرمودند، می فرمودند که با مقایسه منقولات تفسیر قمّی با مطالبی که در تعویل الآیات از تفسیر قمی نقل کرده است و قبل از آن من در تفسیر قمی یک نکته ای را عرض کنم. در تفسیر قمی چند مرحله بحث هست که قبلا هم به مراحل بحثش اشاره کردم. یک بحث این است که آیا این کتاب مال علی بن ابراهیم است که گفتیم این مال علی بن ابراهیم نیست. این کتابی است مال علی بن حاتم قزوینی و ظاهرا که محور اصلی اش منقولات علی بن ابراهیم است. نکته دوم این که حالا آن منقولاتی که صریحا علی بن ابراهیم است آیا آن منقولات معتبر هست یا نیست. حاج آقا اینجا اشکال داشتند می فرمودند که مقایسه منقولاتی که از علی بن ابراهیم در این تفسیر آمده است با منقولاتی که از علی بن ابراهیم در تعویل الآیات وارد شده است تفاوت جدی متنی و سندی بین این دو تا وجود دا رد. تفاوت هایی که پیداست که این هر دو اینها با هم معتبر نیستند بعد منقولاتی که در تعویل الایات هست آن منقولات را با مقایسه با اسناد شناخته شده با علی بن ابراهیم و جاهای دیگر اعتبار آنها را ثابت کرده اند بنابراین تفاوت بیّن بین منقولات تعویل الآیات و منقولات تفسیر موجود از علی بن ابراهیم باعث شده است که ما تفسیر علی بن ابراهیم را قابل اعتماد ندانیم. البته حاج آقا می فرمودند این که ما می گوییم قابل اعتماد نیست نه این که مطلقا قابل اعتماد نیست. یک اعتبار نسبی برایش قائل هستند. به تعبیر من اعتبار متوسط. در جایی که نقلیّات تفسیر علی بن ابراهیم از علی بن ابراهیم غریب نباشد و با نقلیّات دیگر معارض نباشد، ان نقلیّات پذیرفتنی است.

سؤال:

پاسخ: این که جای دیگر نباشد. معارض نباشد. گاهی اوقات خود این نقل جای دیگر نیست ولی مشابه این سند جای دیگر هست. مشابه این سند نه مشابه این متن. یک موقعی هست فرض کنید هیچ اصلا غریب است کلا هیچ سابقه ندارد اینها نمی شود اعتماد کرد ما در جای خودش این را مفصل در موردش صحبت کردیم که مبنای این اعتبار متوسط چیست اجمالش را الآن عرض کنم وارد تفصیلش نمی شوم ان این است که ما از تفاوت های بیّنی که بین تفسیر علی بن ابراهیم

نقلیات تفسیر موجود از علی بن ابراهیم و نقلیات تعویل الآیات کشف کردیم که علم اجمالی به وقوع خطا در این تفسیر علی بن ابراهیم پیدا می کنیم. ولی این علم اجمالی منحل می شود به علم اجمالی در یک دایره کوچکتر. علم اجمالی در دایره روایت های معارض یا غریب. در نتیجه در غیر این دایره ما اصاله الصحه، اصاله عدم الخطا را ما می توانیم جاری کنیم. این اجمال آن بحث است. بنابراین ما مشکل از این جهت این اشکال وجود دارد که ما در منقولات تفسیر علی بن ابراهیم که غریب هست نمی توانیم اعتماد کنیم. چون من جمله همین روایت صفوان بن یحیی از ابی الجارود چون جای دیگر وارد نشده است و غریب است مشکل است که بتوانیم اعتماد کنیم. ولی این اشکال به نظر می رسد که وارد نیست. در مورد ما نحن فیه. چون درست است که تفسیر قمی قابل اعتماد نیست ولی این نقل تعویل الآیات هم آمده است. ما به اعتماد تفسیر قمی به این نقل چیز نمی کنیم در تعویل الآیات هم همین جور نقل کرده است که صفوان بن یحیی از ابی الجارود وارد شده است.

سؤال:

پاسخ: اصلا خود همین روایت که هست اگر فقط تفسیر قمی بود تعویل الآیات نقل نکرده بود ما می گفتیم آن قابل اعتماد نیست و ممکن است اشتباهی رخ داده باشد و اطراف علم اجمالی به اشتباه است و قابل اعتماد نیست. ولی چون در تعویل الآیات آمده است از این جهت مشکلی نیست. ولی یک مشکل یک بحث خاصی دارد که من بعدا در مورود این بحث دوباره بر می گردم در موردش صحبت می کنم. اما در مورد روایت ابن ابی عمیر. روایت ابن ابی عمیر عرض کردم روایت ابن ابی عمیر از زیاد بن منذر منحصر هست در همین روایتی که در امالی صدوق هست و این احتمال جدی است که اینجا اشتباهی رخ داده باشد. توضیح و ذلک این است که من این احتمال را می دهم که اینجا

عبارت این بود

محمد بن حسین بن زید قال حدثنا ابو احمد محمد بن زیاد قال حدثنا زیاد بن منذر عن سعید بن جبیر. احتمال می دهم که این ابو احمد محمد بن زیاد در اصل محمد بن سنان بوده است. کلمه سنان و زیاد که در نگارش به هم دیگر شبیه هستند به هم تبدیل شده اند و شده است محمد بن زیاد بعد محمد بن زیاد کنیه ابو احمد

محمد بن زیادی که در این طبقه هست ابن ابی عمیر است که مکنّی به ابو احمد هست کنیه ابو احمد هم بعد به تصور این که این همین ابن ابی عمیر است افزوده شده است. شاهد این مطلب حالا غیر از این که محمد بن سنان راوی عمده زیاد بن منذر است که فراوان روایت می کند دو تا سند خیلی شبیه همین وارد شده است که به جای محمد بن زیاد در آن محمد بن سنان وارد شده است. یکی از آنها به خصوص خیلی شبیه این روایت است. سند روایت ما این بود حسین بن احمد بن ادریس رحمه الله قال حدثنا ابی عن جعفر بن محمد بن مالک قال حدثنی محمد بن الحسین بن زید قال حدثنا ابو احمد محمد بن زیاد قال حدثنا زیاد بن منذر عن سعید بن جبیر عن ابن عباس. خب این را داشته باشید. یک روایت دیگری در معانی الاخبار وارد شده است که از جعفر بن محمد بن مالک آن تا سعید بن جبیر عین همین روایت است سندا. فقط به جای محمد بن زیاد محمد بن سنان هست و جالب اینجا است که بعضی تعبیراتی که اینجا وارد شده است خیلی مشابه است. من می خوانم معانی الاخبار صفحه 103 رقم 2.

جعفر بن محمد بن مالک الفزاری قال حدثنا محمد بن حسین بن یزید الزیات قال حدثنا محمد بن سنان قال حدثنا زیاد بن منذر عن سعید بن جبیر عن عایشه. نکته ای در این نقل وجود دارد این است که محمد بن حسین

حالا آن یزید و زیاد یکی از اینها تصحیف دیگری هست و اینها. محمد بن حسین بن ابی الخطاب معمولا به عنوان محمد بن حسین بن ابی الخطاب از آنها یاد می شود ولی اینجا با نام جد که زید یا یزید است ذکر شده است که این یک حالت خاص دارد که کمتر از محمد بن حسین بن ابی الخطاب با این تعبیر نقل شده است. دقیقا هم اینجا هم هم راوی اش همین است این است که این یک روایت و روایت دیگر نقلی هست در کنز الفوائد جلد 2 صفحه 56 که آن از محمد بن حسین تا آخرش مثل هم است. آن نقلش این است. محمد بن جعفر حدثنا محمد بن حسین حدثنا محمد بن سنان حدثنا زیاد بن منذر حدثنی سعید بن جبیر عن ابن عباس. حالا آن یکی عن عایشه بود این تا ابن عباس اش هم یکی هست. تعبیرشان از ابو الجارود هم در همه اینها زیاد بن منذر هست.

سؤال:

پاسخ: کنز الفوائد جلد 2 صفحه 56. یک مقداری مشکل به نظر می رسد که در این جور مورادی که سندی که از جهت قواعد تحریف و تصحیف کاملا بتواند سند مورد بحث ما محرّف او باشد بتوانیم در اینجا اعتماد کنیم به این نقل. این بحث یک مکمّلی دارد که با آن بحث صفوان این را بعد از بحث مرحله دوم به آن می پردازیم. مرحله دوم بحث ما این است که اصلا آیا حالا اگر پذیرفتیم صغرویّا که روایت ابن ابی عمیر از ابو الجارود و روایت صفوان از ابی الجارود آیا می توانیم به روایت ابن ابی عمیر و صفوان در اثبات وثاقت ابو الجارود اعتماد کنیم؟ حتی یعنی با پذیرش آن مبنای کلی ابن ابی عمیر و صفوان. به خاطر مشکل خاصی که اینجا وجود دارد که این را انشاء الله فردا توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد